

باسمه تعالی

- ۱ منجزیت عقلائی قطع.
- ۲ مقام دوم: حجیت عقلائی قطع در دائره انسان و خداوند.
- ۲ نکته: عمل عقلاء به قطع.
- ۲ جمع بندی: عدم حجیت عقلائی قطع.

موضوع: حجج و امارات (قطع / حجیت عقلائی قطع)**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل بحث از حجیت عقلائی قطع شروع شده و معنای حجیت عقلائی توضیح داده شد. سپس وارد بحث از بررسی حجیت عقلائیه شده، و در این جلسه ادامه آن بحث داده خواهد شد.

منجزیت عقلائی قطع

اگر به تکلیفی از تکالیف عقلائیه قطع پیدا شده و با آن تکلیف مخالفت شود، به نظر می‌رسد قطع منجز باشد. به عنوان مثال اگر زید داشته باشد استفاده از مواد مخدر ممنوع است، و از آن استفاده کند، در این مورد در نزد عقلاء مجازات وی قبیح نیست. به عبارت دیگر در اینکه تکلیف مقطوع نزد عقلاء منجز است، شکی نیست. اما به نظر می‌رسد در این موارد، خود قطع منجز نیست؛ زیرا حتی اگر زید احتمال هم بدهد که مصرف مواد مخدر ممنوع است، این احتمال منجز است و عقوبت وی قبیح نیست. هر تکلیف فعلی عقلائیه منجز است مگر مجوز و عذری در مخالفت آن وجود داشته باشد. به عنوان مثال اگر زید به مدرسه نرود به دلیل اینکه ناظم به وی گفته مدرسه تعطیل است، در این مورد مجازات وی قبیح است؛ زیرا قول ناظم حجّت است هر چند اشتباه کرده و یا دروغ گفته باشد.^۱ در این موارد قول ناظم معذر است.

بنابراین در این موارد، قطع منجز نیست؛ و حتی احتمال هم منجز نیست، بلکه بدون احتمال هم تنجیز وجود دارد. به عنوان مثال اگر زید به اشتباه چراغ قرمز را سبز دیده و عبور کند، تکلیف منجز بوده و مجازات وی قبیح نیست.^۲ در نتیجه در حجج عقلائی هر تکلیف به فعلیت موضوع، منجز است. برای مخالفت تکلیف فعلی، باید عذر وجود داشته باشد. به عبارت دیگر در دائره عقلاء، نیازی به منجز نیست.

^۱. منکرین حسن و قبح عقلی، رفتار خداوند را بر اساس حسن و قبح عرفی می‌دانند؛ زیرا حُسن و قبح عقلی را مورد انکار آنها بوده، و رفتار خداوند نیز از حُسن و قبح عقلائی موضوعاً خارج است.

^۲. البته پاره‌ای از افراد جاهل، عذر محسوب می‌شود؛ مانند اینکه قانون تازه تصویب شده و زید از آن بی اطلاع است.

مقام دوم: حجیت عقلائی قطع در دائره انسان و خداوند

در بحث از حجیت عقلائی قطع بین انسان و خداوند، در دو مورد به طور مستقل بحث خواهد شد: ابتدا در مورد رفتار انسان در مقابل خداوند؛ و سپس در مورد رفتار خداوند در مقابل انسان؛

الف. در مورد رفتار انسان در مقابل خداوند این سوال مطرح است که آیا نزد عقلاء، اطاعت خداوند واجب است؟ به نظر می‌رسد عقلاء در مورد اطاعت خداوند نظری ندارند، زیرا اعتبارات عقلائیه فقط در مورد نظام اجتماعی خودشان است. البته ممکن است برخی امور که نزد عقلاء ممنوع است، توسط شارع هم حرام شود، مانند دزدی و سرقت که هم حرمت عقلائی و هم حرمت شرعی دارند. اما برخی امور دیگر مانند نماز و روزه (که ارتباطی با حفظ یا خلل در نظام اجتماعی انسان ندارند) خارج از اعتبار عقلاء است. پس اطاعت خداوند در نزد عقلاء حسن یا قبیح نیست، زیرا اطاعت «بما هی اطاعت» ارتباطی با حفظ و اخلال به نظام اجتماعی ندارد.

ب. در مورد رفتار خداوند در مقابل انسان نیز این سوال مطرح می‌شود که آیا عقوبت الهی در قیامت قبیح است یا قبیح نیست؟ به نظر می‌رسد عقوبت الهی در آخرت، ارتباطی با نظام اجتماعی بلکه با امور دنیوی ندارد. بنابراین عقلاء «بما هم عقلاء» در این مورد هم نظری ندارند. پس رفتار خداوند در مقابل انسان هم خارج از اعتبارات عقلائیه است.

نکته: عمل عقلاء به قطع

در انتهای بحث از حجیت عقلائی قطع، نیاز است نکته‌ای تذکر داده شود. عقلاء همیشه بر طبق قطع عمل می‌کنند، و حتی به اطمینان هم عمل می‌کنند. بلکه در امور هامه بر ظن هم عمل کرده، و بالاتر اینکه در امور اهم به احتمال هم عمل می‌کنند. به عنوان مثال اگر احتمال وجود سم در یک ظرف باشد، لب به آن نمی‌زنند. به هر حال در عمل عقلاء به قطع، تردیدی نیست. بحث از حجیت عقلائیه قطع، در احتجاج به قطع در بین عقلاء است. یعنی آیا نزد عقلاء قطع «بما هو قطع» حجّت است؟ قطع در بین عقلاء معذّر و منجز نیست.

جمع‌بندی: عدم حجیت عقلائی قطع

از مباحث گذشته این نتیجه به دست می‌آید که خود قطع حجیت عقلائیه ندارد. یعنی خود قطع در نزد عقلاء معذّر یا منجز نیست.

اما همانطور که گفته شد قطع تقسیم به «شخصی» و «نوعی» می‌شود. به نظر می‌رسد در قطع شخصی، نه «خود قطع» و نه «سبب قطع» حجّت نیست؛ و در قطع نوعی هر چند «خود قطع» حجّت نیست، اما «سبب قطع» در نزد عقلاء حجّت است. به

عنوان مثال از خبر پنج نفر به قطع پیدا می‌شود، که حجّت است. یا از مجموعه‌ای از قرائن نوع مردم به قطع می‌رسند، که در این موارد «سبب قطع» هم معذّر و هم منجز است.